

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ فروردین ۱۳۹۸

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۹ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۳۰\_ احتمالات در مورد خلیفه و بررسی آن ها

جلسه: ۴۷

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللّٰعْنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اٰمِیْن ۱﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

در آیه ۳۰ یکی از مهمترین مباحث این است که خلیفه چه کسی است و اینکه خداوند فرمود « اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً ۡ »، خداوند اعلام خلافت چه موجودی و چه شخصی را در این آیه مطرح کرده است. اقوال و احتمالاتی در مورد اینکه چه کسی خلیفه شده، ذکر گردیده است.

**احتمال اول**

یک احتمال و یک قول این است که خداوند متعال شخص حقیقی آدم را بعنوان خلیفه معرفی کرده است. یعنی وقتی آدم ابوالبشر خلق شد، خداوند فقط او را به عنوان خلیفه معرفی کرده و این اعلام خلافت شخص حقیقی اوست. از جمله کسانی که مسئله اختصاص خلافت به شخص آدم را مطرح کرده اند، زمخشری<sup>۱</sup> و مرحوم طبرسی<sup>۲</sup> می باشند.

**احتمال دوم**

احتمال یا قول دوم این است که این خلافت اختصاص به شخص حقیقی آدم ندارد، بلکه همه انسان های کامل را در بر می گیرد. منظور از انسان های کامل یعنی انبیاء و اولیاء معصوم. پس خداوند متعال در این آیه خلافت انسان کامل را اعلام کرده است.

**احتمال سوم**

احتمال سوم که دامنه اش گسترده تر از دو احتمال قبلی است، این است که خداوند خلافت همه انسان های مؤمن و وارسته را اعلام کرده است لذا به غیر از انسان های کامل، شامل سایر انسان هایی که در صراط حق هستند هم می شود.

**احتمال چهارم**

احتمال چهارم اینکه نوع انسان اعم از مؤمن و کافر، منظور این آیه هستند؛ یعنی دامنه این آیه از سه احتمال قبلی گسترده تر است و شامل همه انسان ها می شود، منتهی طبق این احتمال درست است که همه انسان ها بالفعل خلیفه خداوند

۱. تفسیر کشاف ج ۱ ص ۱۲۴.

۲. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۷۶.

قرار داده شده‌اند، لکن برخی از نعمت خلافت قدردانی و سپاس‌گذاری کردند زیرا در مسیر بندگی و طاعت حرکت کرده‌اند، و برخی نا سپاس این نعمت بودند و از مسیر بندگی خارج شدند. پس طبق این احتمال این نعمت به همه ارزانی شده است، منتهی برخی اهل بودند و برخی نا اهل. بعضی از خلیفه‌ها قدر دان و برخی ناسپاس نسبت به این نعمت هستند. از جمله کسانی که به این قول ملتزم شده است، صاحب تفسیر المنار است.<sup>۱</sup>

#### **احتمال پنجم**

احتمال پنجم این است که نعمت خلافت، شامل همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر می‌شود ولی این صرفاً به عنوان قوه و استعداد و قابلیت در انسان‌ها قرار داده شده است. یعنی همه انسان‌ها قابلیت خلیفه شدن را دارند نه اینکه بالفعل خلیفه باشند.

فرق احتمال چهارم و پنجم هم در همین است. هر کسی به هر میزانی که این استعداد را به فعلیت برساند، می‌توانیم بگوییم که به همان اندازه به مرتبه‌ای از خلافت رسیده است. انسان کامل که در واقع کامل‌ترین انسان‌ها هستند و بالاترین مرتبه خلافت را در خود قرار دادند، کسانی هستند که این استعداد را به فعلیت کامل رساندند و لذا انسان‌های کامل رنگ و بوی الهی دارند، چون در همه اسماء و صفات‌های الهی تعالی پیدا کردند. البته در خود انسان‌های کامل هم می‌توانیم به اختلاف مراتب ملتزم شویم، شخص نبی مکرم اسلام اشرف مخلوقات است و بالاترین خلفاء است و بعد سایر انبیاء و معصومین و بعد از آن انسان‌های مؤمن و پرهیزکار تا می‌رسد به جایی مانند ما که یک جهت و استعداد خاصی را آنهم در یک حد بسیار ضعیف ممکن است به فعلیت رسانده باشیم. برخی هم به این استعداد توجه نکردند و حتی نتوانستند خود را به خدا نزدیک کنند بلکه روز به روز از خداوند دورتر شدند.

#### **بررسی احتمال اول**

احتمال اول، احتمالی است که واقعا نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم. ما شواهدی داریم بر این مطلب که خلیفه شخص حضرت آدم نیست.

**شاهد اول:** اینکه جمله به صورت اسمیه آمده است دلالت بر استمرار دارد، اگر مقصود یک شخص بود، استمرار خلافت دیگر معنا نداشت و محدود به دوره زندگی همان شخص حقیقی بود. پس این استمرار دلالت بر این می‌کند که شخص حقیقی آدم منظور نیست.

<sup>۱</sup>. تفسیر المنار ج ۱ ص ۲۵۸.

شاهد دوم: این است که ملائکه سوال می‌کنند « أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيُفْسِكُ دَمَاءَ »، این به قرینه تقابل با « و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ »، دلالت بر این می‌کند که این مسئله خلافت نمی‌تواند مربوط به یک فرد باشد. یعنی کأن این خلافت قرار داده شده برای نوع انسان‌ها که چنین ویژگی‌ای دارند؛ اگر مسئله شخص بود، به این صورت بیان نمی‌شد و باید مستند به آن شخص می‌بود در حالی که اینجا سخن از افساد و سفک دماء یک فرد نیست بلکه صحبت از یک نوع و یک مجموعه است.

شاهد سوم: این است که خداوند متعال در سوره اعراف می‌فرماید «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»<sup>۱</sup>. بحث در این است که در اینجا چه کسی مسجود واقع شد؟ درست است که امر به سجد ملائکه در برابر آدم شد، ولی آدم به عنوان یک شخص نبود بلکه به عنوان نماد و الگوی نوع انسان مسجود ملائکه واقع شد. چون در ابتدای آیه می‌فرماید « و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ». اینکه خطاب به انسان‌ها می‌گوید ما شما را خلق کردیم و صورت دادیم به شما بعد به ملائکه گفتیم که به آدم سجد کن. امر به سجد بعد از خلق و تصویر انسان است و همگی هم با « ثم » آمده است. اگر در خصوص خلق و تصویر شخص آدم بود، نباید خطاب به صورت جمع می‌آمد. درست است که خلق نوع انسان از طریق نطفه است، اما اینکه خطاب را به صورت جمع می‌آورد، منظورش همه انسان‌ها هست؛ یعنی اساسا ما نوع انسان را با اولین آنها که آدم باشد اینطور خلق کردیم و سپس به ملائکه امر کردیم که سجد کنند. پس مسجود نوع آدم است.

شاهد چهارم: خداوند در ادامه می‌فرماید « و عَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » اساسا به خاطر این ویژگی او را به عنوان خلیفه قرار داده است، یعنی اساسا خلافت را برای انسان در زمین قرار داده و به او تعلیم اسماء کرده است. حال سوال این است که آیا تعلیم اسماء فقط مختص به آدم است و یا شامل دیگر انسان‌ها هم می‌شود. اگر تعلیم اسماء صورت گرفته باشد، مسلما این مختص به آدم ابوالبشر نیست مانند پیامبر اکرم که تعلیم اسماء به هم شده است.

شاهد پنجم: اگر ما ویژگی‌های خلیفه را بدانیم و اینکه اساسا چه استعدادی در انسان بوده که به عنوان خلیفه معرفی شده، این ما را هدایت می‌کند به اینکه نمی‌تواند خلافت منحصر در شخص آدم باشد. چون بالاخره آن استعدادها و قابلیت‌ها که در انسان قرار داده شده، مختص به شخص آدم نیست و این توانمندی در همه انسان‌ها وجود دارد. اگر آدم از یک استعداد و قابلیت برخوردار بود که به حسب آن قدرت تصرف در زمین و زمان را داشت همانطور که خدا اینگونه است

۱. سوره اعراف آیه ۱۱.

و دیگران نداشتند، می توانستیم بگوییم که این منحصر به شخص آدم است، اما وقتی ما میبینیم آن قدرت الهی در بسیاری از انسانها وجود دارد، از انبیاء و دیگران، تصرفی که امکان آن برای برخی از انسانها وجود دارد و اساساً به همین جهت خلیفه شناخته شده، یعنی یک قدرت و رنگ و بوی الهی پیدا میکند، همان چیزی که اگر خداوند به یک موجودی در این عالم بگوید بشو و بشود، این قدرت در انسان هم وجود دارد، نه تنها در آدم بلکه در انسانهای دیگر هم این قدرت وجود دارد و این حاکی از این است که نوع انسان چنین قدرتی دارد و لذا نوع انسان است که میتواند خلیفه باشد.

ما فعلاً به همان جهت سلبی کار داریم که فقط شخص حقیقی آدم خلیفه قرار داده نشده است.

لذا مجموعاً به استناد این ادله و شواهد احتمال اول باطل است و قابل قبول نیست. و باید سایر احتمالات را بررسی کنیم و در نهایت ببینیم کدام احتمال قابل قبول است.

«والحمد لله رب العالمین»